

## بازتابهای روانی - اجتماعی جهش اقتصادی

بدون شك رشد و توسعه اقتصاد صنعتی در هر کشور از بسیاری جهات ثمرات بسیار مطلوب داشته است . ولی با اینهمه عده ای از منتقدین به عوارض و عواقب نا مطلوب رشد اقتصادی و صنعتی اشاره کرده اند . در این محت هدف دفاع از صنعتی شدن و یا نفی ارزش آن نیست . بلکه میکوشیم با استفاده از ابزار تحلیل به شناخت بهتر شرایط زمانی خود بپردازیم ، از آنجا که بهر حال زندگی اکثریت جوامع امروزی همزمان با جهش های اقتصادی و صنعتی است ، آگاهی به عواقب این دگرگونی ها يك ضرورت می باشد ( ۱ ) .

عموما " مردم تحول اقتصادی و گسترش صنایع را در جلوه های کمی و ملموس می بینند و فراتر رفتن از حد يك رابطه علت و معلولی ساده بین رشد

(۱) - در اینجا مفهوم اقتصاد صنعتی بطور کلی مورد نظر بوده است و به رژیم سیاسی - اقتصادی بخصوصی توجه نکرده ایم . مقصود نظامی است تولیدی که در آن صنایع گسترش یافته و از تکنولوژی پیچیده استفاده می شود . شهرها گسترش یافته و قسمت اعظم نیروی انسانی در بخشهای غیر کشاورزی فعالیت می کنند .

## پیش گفتار

بوجود آمدن مجله تربیتی جندی شاپور سرآغاز کوشش در راه ارائه و بررسی مسائل تربیتی و ارزشیابی رویدادهای تعلیماتی در ایران است . اگر چه ترجمه و منعکس نمودن پدیده های جدید تربیتی جهان از جمله هدفهای ما است ، ولی امید است که این مجله بتواند از طرفی آینه ای از افکار صاحب نظران و متخصصان علوم تربیتی جهان ، و از طرف دیگر منعکس کننده نوآوری ها و نتایج بررسیهای تربیتی پژوهشگران در دانشگاه جندی شاپور و سایر دانشگاهها و مراکز پژوهشی کشور باشد . امید داریم که با انتشار دو شماره از این مجله در هر سال تحصیلی که در حد مقدرات فعلی ماست ، بتوانیم کوشش مداوم و پرثمر داشته باشیم .

رئیس دانشکده علوم تربیتی

اقتصادی و مزایا و مضار آن از سطح برداشت عصوم بالا تراست و نیاز به بررسی تخصصی دارد. منابع تخصصی جامعه شناسی هم بیشتر متوجه ره آوردهای عینی رشد اقتصادی است و بوجه فعل و انفعالاتی که در وجوه مختلف روانی و اجتماعی زندگی متعاقب ضربه های رشد اقتصادی بوجود می آید کمتر توجه شده است. از آن گذشته رشد اقتصادی و صنعتی اغلب بصورت جریانی صعودی، در امتداد یک بعد، فرض شده و عواقب آهنگ رشد که خود بعد دومی (یعنی زمان) را وارد معادله تحول می کند عموماً "ناشناخته مانده است". در این بررسی میکوشیم تا بر روی آهنگ یا شتاب رشد اقتصاد صنعتی تکیه کرده و بازتابهای آهنگ سریع رشد را تشریح کنیم. به بیان دیگر اگر جامعه ای خیالی را در نظر آوریم که با آهنگ رشد بخصوصی خط سیر تاریخی ای را طی کرده باشد، آنگاه میتوان پرسید که اگر شتاب حرکت بیشتر از آنچه بوده می بود آنها سرانجام، رویدادها و نحوه شکل گرفتن نهاد های جامعه با آنچه در سرعت کمتر تجربه شده است تفاوت محسوسی می داشت؟ پاسخ به این سؤال علاوه بر ارائه یک دیدگاه تحلیلی نیاز به شواهد و مدارکی مستند دارد که روشنگر ادعاهای تئوریک باشد. تا آنجا که ممکن است به هر دو جنبه توجه خواهیم کرد.

چار چوب تحلیلی مسئله

یکی از راههایی که میتواند رابطه رشد اقتصادی و صنعتی را با دیگر رویداد های اجتماعی و روانی مشخص کند روشی است که بسیاری از جامعه شناسان چون دورکیم (Durkheim)، اسملسر (Ismaelser)، فورم (Form)، و فانس (Faunce) دنبال کرده اند. اینان تحولات را در دو جریان مختلف الجبهت خلاصه میکنند. این جریان ها که در واقع انتزاع های تئوریک هستند: یکی کشش بسوی از هم پاشیدگی Disintegration روز

افزون و دیگری کوشش در جهت یک پارچگی Integration است. در این چارچوب رشد و توسعه اقتصادی بمنزله دگرگونی بنیادی جامعه جلوه می کند که تکانهای ناشی از آن پیکر جامعه را میلرزاند و چون کاری است که در دل شبکه مناسبات اجتماعی انسانها، و همبستگی های روانی فرد با جامعه اش فرو می نشیند و نظم موجود را دچار از هم پاشیدگی هایی می نماید، متعاقب این جریان جامعه موفق بایجاد شکل های جدید از نهادها و نوعی جدید از همبستگی های روانی و اجتماعی میگردد. در فاصله زمانی این دوران انتقال است که بسته به آهنگ و نحوه توسعه اقتصاد صنعتی ممکن است انواع پریشانی های اجتماعی و روانی تجربه شود. برای روشن شدن مطلب در این خصوص توضیحات بیشتر ضروری به نظر می رسد.

بطور کلی رشد و توسعه اقتصادی بهر دلیلی که صورت گیرد شبکه تار و پود های اجتماعی، دیواره بسیاری از قالبهای فکری و روانی و بنیاد های ایدئولوژیکی افراد را مورد تهاجم قرار میدهد. مثالی میزنیم، بر اثر رشد و توسعه صنعتی بخشی از نیروی انسانی متمرکز در کادر کشاورزی بناچار از زمین رانده شده و در دود و غبار قطب های صنعتی، انبوه کارگران ساختمانی و راهسازی بخشهای خدماتی، و زاغه و حاشیه نشینان شهرهای بزرگ محو می شوند. حال اگر میزان مهاجرت از روستا به شهر زیاد و ظرفیت بخشهای غیر کشاورزی برای پذیرش این عده مناسب نباشد بسیاری از آنها در شرایط تزلزل اقتصادی قرار گرفته و عناصر آسیب پذیر به حساب می آیند. و همین نا ایمی شغلی و نامعلومی سرنوشت در کلیه شعون زندگی آنان هسته کج رفتاری ها را می کارد. از طرفی دیگر مهاجرت بخش عظیمی از روستائیان به شهرها و انتقال بخشی از شهرنشینان متخصص و عناصر واحد های خدماتی به روستاها و دیگر نقل و انتقال هایی که شرایط صنعتی

ایجاب می کند ، باعث توزیع جمعیت بر پهنه کشور نه بر پایه قومیت و موطن بلکه بر پایه حرفه و فن می شود ، به این سبب امتزاج فرهنگ ها ، آشنائی و عدم تطبیق روانی و فرهنگی به محیطهای جدید افراد را با مجموعه ای از ابهام ، اصطکاک و برخورد ها مواجه می گرداند از هم گسستگی روابط خانوادگی و دوستیهای دیرینه و دیگر مناسبات اجتماعی که بدلیل تحرك جغرافیائی در این شرایط بوجود می آید از جهت روانی ، خصوصاً عاطفی ، بارگرانی است که بسیاری از افراد قادر به تحمل آن نیستند چه پیوند ها که ناخواسته بریده می شود و چه علاقه ها که در دل زمان مدفون میگردد . و چه بسا نابسامانی های روحی و اجتماعی که نتیجه مستقیم پذیرفته نشدن این افراد در محل کار و سکونت جدید می باشد . از طرفی دیگر ضربه های رشد اقتصاد صنعتی نظام اجتماعی شهرها را می کوبد و با تغییراتی که در مبانی طبقاتی ، پایگاه های اجتماعی و روشهای سنتی وارد می سازد جمعیت شهر نشین را هم با مسائلی جدید درگیر می سازد . هجوم تازه واردین روستائی و آنان که در دیگر شهرها پرورش یافته اند چهره آشنای شهر را برای اهل محل بصورتی نا آشنا تبدیل می کند . تعهدات اجتماعی که از طریق آشنائیهای دیرینه مستحکم میشد جایز را به رقابت ها ، سوداگری ، ماد بگرایی و امثال آن می دهد . چون دیگر همبستگی های ناشی از ساخت اجتماعی سنتی نیست که حاکم بر مناسبات انسانهاست ، بلکه روابط اقتصادی ، حرفه ای و امثال آن است که افراد را رود روی یکدیگر

\*\*\* امیل دورکیم نوع همبستگیهای قدیمی را مکانیکی Mechanical خوانده که در آن افراد را از طریق اخلاقیات و سنن بهم مربوط می دانند . در حالیکه شرایط جدید صنعتی بنیاد رابطه و همبستگی را بر پایه های شغلی و حرفه ای قرار میدهند و در نتیجه همبستگی بصورت جدید را ارگانیک

قرار می دهد . بطور کلی در این جریان پر خروش تحول مردم بسیاری از تکیه گاههای روانی و اجتماعی سنتی را از دست میدهند . در حالیکه هنوز فرصت نیافته اند به تکیه گاهی جدید دست یابند . بسا افراد که رابطه شان با حامیان ، طرفداران و یاران وفا داری که در فراز و نشیب زندگی امید همکاری آنها وجود داشت ، قطع شده و بناچار باید متکی بد نفس شوند و از تأسیسات جدید چون سازمانهای بیمه ، کانونهای بازنشستگی ، گروه همکار و سایر نهاد های جدید چشم داشت کمک و حمایت داشته باشند . اینها مشتی بود نمونه خروار از رویدادها و حالاتی که زندگی انسانها را در دوران انتقال به جامعه صنعتی بیان میکند .

ولی جامعه بعنوان يك کلیت در برابر این نابسامانی ها ساکت نمی نشیند بلکه کوشش و کوشش هایی در جهت جبران خسارات و بازسازی نهاد های از هم پاشیده بحریان میافتد ، شرایط صنعتی هنگامیکه تشییع شد و قائم بذات گردید خود وسائل آرامش زندگی و ضرورت های عصر جدیدش را پی ریزی میکند . در قالب تئوریک باین کوشش و کوششها اصطلاحاً "جریان یک پارچه شدن Intergation" میگویند که بنا به تذکر قبلی جریانی است در خلاف جهت از هم پاشیدگی . برای مثال پیاد زهر نا ایمنی های اقتصادی و استخدای بصورت اتحادیه و سندیکا ، بیمه های درمانی و عمر و غیره بوجود می آید . هر چند که فرزندان زندگی مستقلی آغاز کرده و شاید رابطه با والدینشان دیگر چون دوران قدیم دائمی و مستحکم نباشد ولی والدین هم با عضویت در گروههای بیمه شده و استفاده از حقوق بازنشستگی متکی به فرزندان نمیشوند ( البته این زمانی قابل تعمیم بسطح توده مردم است که شرایط صنعتی تثبیت شده باشد ) .

جانشین روابط دوستی با همسایگان و پیوند های قومی نهاد های جدیدی چون واحدهای همکار ، همگروههای حرفه ای ، و دیگر انجمنها

می گردند

خلاصه آنکه جامعه صنعتی شبکه روابط و نهاد هائی را بوجود می آورد که در تار و پود آن انسان نوع جدیدی از آرامش، امید بآینده، ایمنی و بالاخره برداشتی مطلوب از زندگی اجتماعی را تجربه می کند. به بیان دیگر جامعه در این عصر شکلی جدید از همبستگی دارد و بعنوان يك کلیت آحاد و اجزایش با یکدیگر ترکیب و مانوس شده اند. این تحولات بنیادی بتدریج زمینه را برای شکل گرفتن نوعی تفکرات، اعتقادات و بطور کلی نظامی ایدئولوژیکی آنچنان که بشرایط زندگی بنحوی متفاوت از دوران ما قبل صنعتی بنگرد فراهم می سازد. به بیان دیگر انسانها که با حمله یورش وار رشد و توسعه اقتصاد صنعتی، وحشت زده به تقلا پرداخته و در شرایط مبهم و پرتلاطم دوران "انتقال" برای برداشتن هر قدم مجبور به احتیاط و دقت خارج از حد تحمل بودند دوباره در دور نمای نظام اجتماعی جدیدی محو شده و بتدریج مستحیل میگردند.

### عواقب اقتصادی

در چارچوب طرح تحلیلی ارائه شده بررسی زمینه های اقتصادی واضحتر و گویاتر از زمینه های روانی و اجتماعی است. زیرا که عناصر اقتصادی کمیت پذیرند و بهتر میتوان بشواهدی ملموس در این زمینه دست یافت. اقتصاد دانان سالهاست که با مسائلی چون تنگناها (Bottlenecks) عدم هماهنگی بین تولید و شبکه توزیع و دیگر مسائل مشابه آن سروکار دارند. برای مثال با ایجاد واحدهای تولیدی پیشرفته میتوان ظرفیت تولید را گسترش داد ولی ممکن است هماهنگی لازم در سایر بخشهای کمکی چون مدیریت، تربیت متخصص، شبکه توزیع، بازاریابی و غیره بسرعت کافی پیشرفت نکند. یا مثلاً "محصولاتی چون لباس، وسایر کالاها

مطالعات انسانی  
مطالعات علمی انسانی

بوسیله ماشین در سطح انبوه تولید شوند. ولی فرهنگ مردم هنوز با ضوابط و سنتهای مصرفی قدیمی مانوس باشد. بطوریکه آنها لباس سفارشی دوخته شده را به فرآورده ماشینی استاندارد شده ترجیح دهند. و در اینجا، عرضه فراوان ولی تقاضا بدلیل "عقب ماندگی" (Cultural Lag) کم باشد. ما بحث بیشتر این زمینه را به اقتصاد دانان واگذار میکنیم.

### عواقب سیاسی

لیپست (Lippset) مطالعاتی دقیق در این زمینه انجام داده است. او چند کشور را که از بسیاری جهات شبیه بهم بوده اند ولی آهنگ رشد اقتصادی آنها با یکدیگر فرق داشته مورد بررسی قرار داده است. کشورهای یاد شده نروژ، سوئد و فنلاند و دانمارک هستند که از جهت زیر بنای فرهنگی و شرایط محیط بسیار بهم شبیه میباشند. با این تفاوت که دانمارک از همه کندتر و نروژ از همه آنها سرعت رشد اقتصادی بیشتری داشته است. در دانمارک که صنعتی شدن بصورت يك جریان آرام و طبیعی تجربه شده، گرایشهای افراطی سیاسی، مخصوصاً "جنبشهای چپ گرا کمتر بوجود آمد. حال آنکه صنایع تولیدی سوئد در فاصله زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ به سرعت گسترش یافت و توده انبوهی از کارگران غیر ماهر و نیمه ماهر وارد کادرن نیروی انسانی صنعتی اش شد. بموازات این گسترش يك نهضت چپ گرا در اتحادیه های کارگری قدرت گرفت که مخالفتهای جدی با تصمیمات کادر قبلی میکرد. در نروژ سرعت پیشرفت اقتصاد صنعتی از سوئد هم بیشتر بود. بطوریکه کارگران صنعتی در بین سالهای ۱۹۰۵-۱۹۲۰ دوبرابر شد. همگام با این گسترش نهضت های چپ گرا در سندیگاهای کارگری قدرت یافته و کنترل را بدست گرفتند. بطوریکه در سالهای آخر جنگ جهانی اول تنها اتحادیه کارگری اروپای غربی که در بست به جناح کمونیست پیوست گروه

نروزی بود. در آلمان هم گروههای چپ بیشتر در واحدهای صنعتی در حال توسعه متمرکز بودند. در روسیه شوروی که در فاصله سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۳۶ تعداد کارگران صنعتی دو برابر شد (از ۱۳ میلیون به ۲۶ میلیون نفر رسید) جنبشهای کارگری و گرایشهای چپ تا آنجا بود که زمینه جنبشهای کارگری را فراهم ساخت. این شواهد نشان میدهد که نوعی رابطه بین آهنگ رشد سریع و شکل گرفتن آگاهیهای سیاسی و گرایشهای حاد مسلم است. حتی در این باره ادبیات مارکسیستی هم با آنچه از برداشت های غیر مارکسیست استنتاج شده هم عقیده هستند. برای مثال از انگلس نقل قول شده که در سالهای ۱۸۸۴ جنبش های کارگری سوسیالیستی بصورت آشکار در مراکز پیشرفته اروپائی بوجود آمدند. ولی بزودی در دوران های بعدی که پیشرفت اقتصاد صنعتی آهسته تر شده، آنها نیز آرام گرفتند، در جای دیگر تروتسکی که سوسیالیستهای اطریشی را با نظر انتقاد مینگرد، آنها را فاقد درک روانشناسی صحیح مارکسیستی می بیند و ادعا میکند (در کتاب خاطرات من - تروتسکی - صفحه ۲۱۹) "تیپ روانشناختی مارکسیست فقط در دوران تکانهای اجتماعی و بریدن انقلابی با سنتها و رسوم میتواند پدید آید. بدیگر سخن مارکسیست ها هم شرایط از هم پاشنده رشد و توسعه سریع اقتصادی را در دگرگونی آگاهیهای سیاسی و شکل گرفتن بینش سیاسی حاد مؤثر دانسته اند.

نتیجه آنکه ناهماهنگی حاصل از دو جریان، که یکی بنیاد جامعه را به پراکندگی و دیگری بسوی همبستگی میکشاند، نوعی فشار و نابسامانی می آفریند. این فشارها در شرایط اجتماعی متفاوت، مسلماً "به یک صورت بروز نمی کنند. در بعضی شرایط از طریق جنبشهای سیاسی افراطی، که بیشتر در قشرهای نوپا و از جهت اقتصادی ناایمن متمرکز است، ظاهر

می شود (۱). با پیدایش هماهنگی بیشتر بین عناصر مختلفه اجتماعی، احتمال دارد که این جنبشها نیز قدری آرامش یافته و از نهادهای جدید هدف خود را به روشی غیر افراطی جستجو کنند، در اینصورت نوسانات اجتماعی ظاهراً "به طرف یک نقطه تعادل و آرامش جدید متمایل میشود. در واقع ترکیب کلی جوامع صنعتی طوری است که نمی تواند نوسانات شدید سیاسی و اجتماعی را بپذیرد لازم به تذکر است که ایجاد آرامش و همبستگی به هیچ وجه از بین رفتن تضادهای درونی جامعه نیست. در بسیاری از جوامع صنعتی چون امریکا و ژاپن در حالیکه همبستگی نوینی عناصر جامعه را به هم مربوط و وابسته کرده و ثبات سیاسی ایجاد شده است با اینهمه تضادهای طبقاتی و منافع گروهی در جای خود باقی است. با این تفاوت که ایجاد شبکه اتحادیه های صنعتی، و احزاب متمایل بد چپ مواجه شدن با مسائل متضاد و متعارض اجتماعی را به گونه ای رسمی و کم و بیش صلح جویانه امکان پذیر ساخته اند.

۱- حتماً نباید گرایش های افراطی بطرف چپ باشد. در آلمان، برای مثال، در بین قشرهای متشکل از طبقات متوسط، مخصوصاً "بازرگانان کوچک و خرده مالکان گرایشهای افراطی متمایل بر راست و تمایلات محافظه کارانه و فاشیستی مشاهده شده است.

این مبحث یک جریان کوتاه مدت محدود بدوران انتقال را بررسی می کند و قابل تعمیم بیک جریان تاریخی دراز مدت نیست - احتمالاً "بسیاری از حالات در این مرحله ممکن است یک توقف و شکل ظاهری باشد و در خود هسته تغییرات عمیق بعدی را بپروراند.

از جهت اجتماعی اثرات صنعتی شدن بیشتر متوجه شکل و محتوی نهادهاست. یکی آنکه نهاد های سنتی را شکسته و حول محور تکنولوژی و تخصص سیستم جدیدی از نهادها و روابط تولیدی ایجاد میکند و از طرف دیگر محتوی روابط را از گرایش شخصی عاطفی و اخلاقی تهی کرده و بشکل غیرشخصی، خشک و رسمی در میآورد. مناسبات اجتماعی در جامعه صنعتی عموماً حسابگرانه، رسمی و بر پایه منطق های سیاسی و اقتصادی و متقضیات حرفه ای استوار است. در چنین شرایط خود گرفتن با روابط جدید و پذیرش آنها نوعی ظرفیتهای عاطفی و روانی بخصوص ایجاب می کند. برای مثال سیستم های جدید صنعتی و خدماتی گرایش های اداری (Bureaucratic) را الزامی میسازد. این شرایط ایجاب می کند که در واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی سلسله مراتب اختیارات و وظائف بر پایه اصول رفتاری صرفاً "رسمی بنیاد" گیرد. برای مثال همانطوریکه در یک ارتش جدید روابط خویشاوندی و دلبستگی های عاطفی باید در روابط افراد سرکوب شود بهمان ترتیب هم در دیگر تأسیسات خدماتی و تولیدی بزرگ رفتاری مشابه ارتش البته بصورتی ملایم تر انجام می گیرد. تبعیضات قومی و خویشی و غیره اصلاً "نمیتواند در روابط اداری مؤثر واقع شوند ولی واقعیت امور از الگوی ایده آل بدور است و سیستم معمولاً "قابلیت تطبیق با هدفهای عقلانی (Rational) و سیستم نقشها و روابط غیر شخصی را ندارد. از اینرو انواع پارتی بازیهازد و بندهای دوستانه و تبعیضات که نه تنها از لحاظ اخلاقی بلکه از جهت پیشرفت هدف سازمان مورد نظر نیز اختلالاتی در انجام کارها ایجاد میکند مشاهده میشود زیرا محیط اجتماعی ممکن است هنوز فرصت کافی نیافته باشد تا با چنین روابطی رسمی براحتی

مواجه شود. انواع شکوه ها از "بی معرفت" شدن آشنایان، عدم همکاری های خویشاوندی و امثال آن ابراز می شود. مثال دیگر در زمینه فعالیت های گروهی است. در نظام اقتصادی و صنعتی به دلیل تخصصی شدن کار و پیچیده شدن سیستم جامعه، تصمیم و فعالیت های گروهی الزامی است. ولی مردمی که در گذشته گرایش های فردی در زمینه فعالیت های سیاسی، اقتصادی، تولیدی، ورزشی و غیره داشته اند باید دورانی طولانی طی کنند تا با همه زوایای کار گروهی آشنا شده و خود بگیرند. رشد سریع در این زمینه هم بازتابی از خود نشان خواهد داد. در حالیکه شرایط صنعتی و اقتصادی پیشرفته، این گروه گرائی و تعاون را ایجاب میکند، فرهنگ سنتی و خصوصیات شخصی افراد فرصت همسازی و هماهنگی با آن را نداشته است و انواع تکروری ها، دخالت های بی مورد خارج از مرز حرفه و تخصص، نخیه گرائی، انتظار پاداش های فردی و غیره که از بقایای روش های قدیم است در جریان امور بمقتضای شرایط جدید اختلالاتی ایجاد میکند. در زمینه سیاسی این مسئله بهتر بچشم میخورد. زیرا تصمیم در مورد زندگی و روال فعالیت ها در جامعه صنعتی احتیاج به نوعی مشارکت مردم در امور دارد که عموم را در مسائل مربوط بنحوی موثر مربوط کرد، و همکاری و فعالیت همراه، با رغبت آنها را در گردانیدن چرخهای جامعه جلب میکند. مسلماً "بسیاری از نهاد های سیاسی قدیمی در دوران جدید دوام می یابند در حالیکه طرز فکرها و روش های سنتی در شرایط جدید نارسا و احتمالاً "فلج شده بنظر میرسند. تربیت سیاسی افراد یکسبه صورت نمیگیرد و احتیاج به تجربه طولانی در زمینه فعالیت حزبی، سندیکائی، شرکت در کمیسیون، شورا و دیگر روش های جدید دارد. در غیر اینصورت شرایط پیشرفته اقتصاد صنعتی با عدم آمادگی سیاسی جامعه و افراد مواجه و باعث ناهماهنگی و اصطکاک هایی میشود که

احتمالا " ممکن است اعمال خشونت و دیگر روشهای نامطلوب را بدنبال داشته باشد .

### عواقب روانی

رشد سریع اقتصادی عواقب روانی زیادی دارد . برای مثال تحولات ناشی از شرایط بی هنجاری (Anomie) مدت‌هاست که در منابع جامعه‌شناسی مطرح شده است . زیرا تحولات سریع اقتصادی با دگرگون کردن نهادها و شرایط زندگی مفاهیم و هنجارهای قدیمی را از هم می‌پاشند در حالیکه مفاهیم و هنجارهای جدید هنوز فرصت شکل گرفتن پیدا نکرده‌اند . در نتیجه نوعی شرایط بی هنجاری و آشفتگی بوجود می‌آورد . امیل دورکیم نشان داده است که در این گونه‌ها مصادیق در صد جنایات ، انحرافات اجتماعی ، خودکشی و دیگر عوارض روانی زیاد چشم می‌خورد . خو گرفتن به شرایط جدید خود مستلزم تجربه و گذشت زمان است از اینرو انواع بی‌ریشگی ( Uprootedness ) ، بحران هویت ، دسازگاری (Maladjustment) و ناامیدی ، ترس از آینده (بدلیل ابهام‌هایی که در خصوص آینده جامعه برای بعضی‌ها بوجود می‌آید) و انواع دیگر نایمنی‌ها قشرهای آسیب‌پذیر جامعه را در بر میگیرد . برای مثال کافی است به وضع نسل جوان در شهرهای بزرگ خودمان توجه کنیم . مسئله ازدواج و تشکیل خانواده بر طبق سنت قدیم کم و بیش برای این عده مفهومش را از دست داده و نیاز به شناخت و تفاهم بصورت یک ضرورت برای آنها مطرح شده است . از طرف دیگر لازمه ایجاد تفاهم و شناخت معاشرت است . ولی سنتی جدید و راه و رسمی مردم پسند و مستحکم هنوز فرصت شکل گرفتن و پذیرفته شدن نیافته است در نتیجه نوعی حالت سرگردانی و مشخص نبودن روش برای رسیدن به هدف‌ها که از آن جمله

همسریابی است برای بسیاری از جوانان ناراحتی فکری و روحی ایجاد کرده است . مسلماً این وضع برای آنها که بدلیل گسترش سریع صنایع و شهرنشینی وارد حوزه فرهنگی شهرهای بزرگ شده‌اند به مراتب تکان دهنده تر است . زیرا آنها وابستگی عمیق تری با اعتقادات و روشهای قدیمی داشته و آمادگی کمتری برای پذیرش فرهنگ جدید محیط شهرهای بزرگ دارند . امثال این موارد بسیاریند و میتوان به نمونه‌های متنوعی از چنین بی‌هنجاری‌ها اشاره کرد . شرایطی که در آن شخص ضابطه‌ای معقول و مطمئن برای رفتارشنمی‌یابد . مثال دیگر حضور زنان در واحدهای علمی و صنعتی و خدماتی است . سنت جامعه ما آن بوده که حوزه فعالیت زن و مرد از یکدیگر جدا باشد . در حالیکه شرایط جدید مرزهای جنیست را به رسمیت نشناخته و زنان هم بحلقه گروه کارمندان و کارگران می‌پیوندند . ولی تصویر اجتماعی زن و مسئولیت‌هایی که زنان در امور خانهداری و پیروزش کودک بعهد داده داشته‌اند بطریقی است که دگرگونی کامل آن شاید در طی زندگی یکی دو نسل هم امکان پذیر نباشد . ولی قبل از آنکه مفهوم فرهنگی نقش زن در جامعه دگرگون شود ، و جای آنرا تصویری جدید از زن امسروز بگیرد ، و نهاد های جدید جبران مسئولیت‌های قبلی آنها را بنماید حضور زنان در نیروی کار با انواع اصطکاک ، سوء تفاهم و احتمالاً " مسائل خانوادگی همراه است . در صورتی که زنان در طی چند نسل بجرگه فعالیت اقتصادی وارد می‌شدند شاید بتدریج جامعه خود را با این مسئله وفق میداد ، ولی در صورتیکه این جریان در مدت کوتاهی باشد مسلماً " مشکلات ذکر شده بشدت تجربه خواهند شد ، زیرا بسیاری از خانم‌ها اصولاً " راه و روشی جدید نمی‌شناسند که بر طبق آن هم بتوانند تصویر اجتماعی مورد علاقه خود را حفظ کنند و هم آنکه براحتی بمقتضای حرفه و کار

خود با مردان معاشرت و همکاری داشته باشند. در نتیجه فشار روحی سختی را تجربه می‌کنند.

تا اینجا به مسئله طرح ریزی های اجتماعی و شکل دادن آگانه به آینده جامعه اشاره ای نکرده ایم. بسیاری از جوامع امروزی مخصوصاً آنهاکه دیرتر وارد مرحله صنعتی گردیده اند میکوشند که با طرحهای جامع و محاسبه شده گامهای بلندی بسوی هدف های صنعتی بردارند.

مسئله "در محاسبات این جوامع دورنمایی از عواقب رشد اقتصاد صنعتی در نظر گرفته شده است تا شرایط مناسب با نیازهای جامعه صنعتی را آگاهانه طرح و ایجاد نمایند. از اینرو تا حدودی قادر خواهند بود با توجه به تجارب جوامع صنعتی و تصمیمات حسابگرانه معقول دست انداز های این راه پرفراز و نشیب را هموار و احتمالاً "از میزان نابسامانی های احتمالی بکاهند ولی در طرحها معمولاً "عوامل و عناصر کمی بیشتر مورد توجه قرار میگیرند در حالیکه آثار و عواقب فرهنگی، سیاسی و روانی رشد سریع همیشه کمیت پذیر و قابل پیش بینی و پیش گیری نیستند. چه بسا نیروی ناشی از فشارها که راه طبیعی اظهار وجود خود را مسدود شده یافته و تغییر مسیر داده و در مظاهری دیگر جلوه گر شود.

در این صورت هر چند که به ظاهر مسئله حل شده است ولی ممکن است در بطن جامعه بصورت جریانی متفاوت از آنچه پیش بینی و پیشگیری شده است ادامه پیدا کند. بنابراین حتماً نباید انتظار داشت که تاریخ در همه جوامع به وضعی مشابه تکرار شود بلکه امکان دارد تغییرات کیفی جریانات اجتماعی در جوامع امروزی، مسیرهای تاریخی جدیدی را دنبال کنند که تجارب دنیای صنعتی معاصر با آنها نا آشنا و محاسبات آینده نگری جامعه شناسان از آنها غافل باشند. همانطوریکه هیچکس جنبشهای هیپیگری را در تمدن غربی پیش بینی نکرده بود. جنبشی که سیلی بگوش

هدفهای سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگ تمدن سرمایه داری غرب زده و گرایش هم به مدینه فاضله سوسیالیسم کلاسیک ندارد. و بیاجه کسی از پیش دریافتن بود که مفاهیم سیاسی و فرهنگی در چکسلواکی چگونه تغییر شکل خواهند داد. به همین ترتیب می توان نشان داد که فشارهای ناشی از تحولات سریع حتی اگر با طرح های جامع همراه باشد، امکان دارد که تعارضات و تضاد های گروهی را کاملاً "از بین نبرد" بلکه احتمالاً "تعدیلی در تحولات آنها فراهم سازد. و از طرفی دیگر مقتضیات جامعه صنعتی خود نوعی همبستگی جدید را ایجاد و ایجاد مینماید تا بنوبه خود سرپوشی بر روی این تعارضات بگذارد. در حالیکه نابسامانی های روانی و اجتماعی در دل شرایط جدید بصورت خفته باقی بمانند و در لحظات از هم پاشیدگی های سریع، چون نوسانات اقتصادی و آهنگ رشد سریع این نیروهای خفته بیدار گشته و راه های برای ارائه خود جستجو کنند.

این نیروها حتماً "نباید بشکل سیاسی و نهضت های حزبی باشد بلکه امکان دارد که در مظاهر فرهنگی، روانی، هنری و غیره تجلی نماید.



## منابع و مآخذ

۱- تروتسکی، ل، زندگی من، انتشارات روز، ۱۳۴۹.

- 1- Blauner, R. Alienation and Freedom; the Factory worker and his Industry, University of Chicago Press, 1964,
- 2- Brington, Crane, Anatomy of Renobution, Prentice Hall, 1952
- 3- Engels, F. " Letters to Karl Kautsky" , Nov.8, 1884, in K. Morx an F. Engels, Correspondence, Internatioal Publisher, New York, 1946.
- 4- Galson, W, (ed), Comparative Labor Movement, New York, Prentice Hall, 1952.
- 5- Lerner, D., The Passing of Traditional Society: Modernizing Middle East, Free Press, New York, 1958.
- 6- Leggett, J. C. " Uprootedness and Working Class Conservatism" American Journal of Sociologg, (May), 1969.
- 7- Lindenfield, F. (ed), Reader in Political Sociology , Funk and Wagnalls, New York, 1968.
- 8- Lipset, S. M., Political Man, Anchor Books, Doublday and Company, Inc. , New York, 1963 .